

در - جهان بودن ماهیت؛ تأملی در نظر صدرا در باب تحقق ماهیت

داوود حسینی*

چکیده

در ادبیات معاصر اختلاف نظری هست بر سر اینکه آیا از منظر صدرا ماهیت امری در - جهان است یا تنها در - ذهن است. این نوشتار قصد دارد که بر اساس متن‌های آثار صدرا شواهدی اقامه کند که از منظر صدرا ماهیت امری در - جهان است. مهم‌ترین تعابیر صدرا که در ظاهر دلالت بر در - جهان نبودن ماهیت دارند، از این قرار هستند: نخست اینکه ماهیت انتزاعی است؛ دوم اینکه ماهیت ذاتا معدوم است؛ و سوم اینکه ماهیت بر وجود حمل می‌شود. برای نیل به هدف این نوشتار، ابتدا استدلال خواهد شد که اگر سیاق سخن صدرا در نظر گرفته شود، متن‌هایی که معمولا بر ضد در - جهان بودن ماهیت از منظر صدرا بدان‌ها استناد می‌شوند، چنین اشعاری ندارند. علاوه بر این، استدلال خواهد شد که بنا بر شواهد متنی وقتی همه‌ی متن‌های صدرا با هم در نظر گرفته شوند، تنها یک خوانش از صدرا ممکن است: صدرا به نحو یکنواختی ماهیت را امری در - جهان تلقی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: وجود، موجود، ماهیت، در - جهان بودن، اتحاد.

۱. مقدمه و طرح مسئله

درباره‌ی نظر صدرا در باب تحقق ماهیت، در ادبیات معاصر اختلاف نظری شکل گرفته است. یک مساله این است که آیا مطابق نظر صدرا ماهیت در - جهان^۱ است؟ این نوشتار قصد دارد تنها به این مساله بپردازد.^۲ در قبال این مساله در ادبیات معاصر حداقل سه نظر قابل تفکیک هستند: نخست اینکه مطابق نظر صدرا ماهیت در - جهان است. (فیاضی،

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)، davood.hosseini.c@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۲

۱۳۸۸، صص ۳۳-۳۴) دوم اینکه مطابق نظر صدرا ماهیت در-جهان نیست. (عبودیت، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۷) و سوم اینکه صدرا در مواجهه با این مساله دوگانه برخورد کرده است؛ گاهی به گونه‌ای سخن گفته که تصریحا یا تلویحا مدعی است که ماهیت در-جهان است و گاهی به گونه‌ای که ماهیت در-جهان نیست. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) (بنیانی، ۱۳۹۳) (بنیانی و سروریان، ۱۳۹۴) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴)^۳

در این نوشتار نگارنده قصد دارد که از نظر نخست دفاع کند.^۴ برای این منظور متن‌هایی که در آن‌ها صدرا به گونه‌ای سخن گفته است که گویی ماهیت در-جهان نیست، بررسی خواهند شد. تعابیر صدرا در این متن‌ها بسیار متنوع است. از جمله اینکه ماهیت تابش نور وجود بر عقول است؛ ماهیت تنها بر چیزی صدق می‌کند؛ ماهیت بر وجود حمل می‌شود؛ ماهیت وصف انتزاعی وجود است؛ ماهیت انتزاعی است؛ ماهیت معدوم است بالذات و فی الواقع؛ ماهیت بویی از وجود استشمام نکرده است؛ ماهیت خیال وجود است؛ ماهیت حکایت وجود است؛ و بسیاری عبارات دیگر نزدیک به این معانی.^۵ روش این نوشتار این است که این تعابیر صدرا در سیاق سخن وی فهم شوند.^۶ مطابق این روش در هر مورد شواهدی از سیاق سخن صدرا ارائه خواهد شد که اگر لحاظ شوند، این متن‌ها دیگر اشعاری به در-جهان نبودن ماهیت نخواهند داشت. در ضمن استدلال خواهد شد که اگر مجموع متن‌های صدرا در باب رابطه‌ی وجود و ماهیت با هم در نظر گرفته شوند، تنها یک خوانش سازگار^۷ می‌توان از نظر صدرا داشت: اینکه ماهیت در-جهان است. برای رسیدن به این هدف، در چند دسته به این تعابیر صدرا پرداخته خواهد شد: نخست: ماهیت انتزاعی است؛ دوم: ماهیت معدوم است؛ سوم: ماهیت بر وجود حمل می‌شود.

۲. ماهیت انتزاعی است

اینکه در آثار فیلسوفان مسلمان، انتزاعی بودن به چه معنا یا معانی‌ای است، مساله‌ای است که باید در جای خود بررسی تاریخی شود. اما بنا بر قولی مشهور امر انتزاعی امری در-جهان نیست؛ بلکه چیز دیگری در جهان منشا انتزاع آن است.^۸ اگر این معنای مشهور را مبنا قرار دهیم، عباراتی که صدرا در آنها تصریح به انتزاعی بودن ماهیات دارد، ممکن است به گونه‌ای فهم شود که بر طبق آن به نظر صدرا ماهیت در-جهان نیست. نظیر این متن‌ها:

۱. «... إما بأن تكون الماهیات أمورا انتزاعیة اعتباریة و الوجود حقیقی عینی كما هو المذهب

المنصور» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۸)^۹

در - جهان بودن ماهیت؛ تأملی در نظر ... ۷۳

۲. «إنما حظها [أى حظ الماهية] من الوجود انتزاعها بحسب العقل من الوجودات.» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۶)^{۱۰}
اجازه دهید متن نخست را با کمی از حواشی آن ببینیم.
۳.

الاتحاد بين الماهيات و الوجود إما بأن يكون الوجود انتزاعيا و اعتباريا و الماهيات أمور حقيقية كما ذهب إليه المحجوبون عن إدراك طريقة أهل الكشف و الشهود و إما بأن تكون الماهيات أموراً انتزاعية اعتبارية و الوجود حقيقى عيني كما هو المذهب المنصور. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۶۷-۶۸)

در اینجا به وضوح سخن از نحوه‌ی اتحاد ماهیت با وجود است. مساله این است که اگر ماهیت در جهان نیست، چگونه با وجود (که بنا بر فرض در جهان است) متحد باشد؟ اتحاد یک امر عینی و یک امر غیر عینی (چه ذهنی یا هر گونه‌ی دیگری) چه معنای محصلی می‌تواند داشته باشد؟^{۱۱} صدرا در شواهد معنای اتحاد ماهیت با وجود را به خوبی توضیح داده است.

۴.

فالحق أن المتقدم منهما [أى من الماهية و الوجود] على الآخر هو الوجود لكن لا بمعنى أنه مؤثر فى الماهية لكونها غير مجعولة كما مر بل بمعنى أن الوجود هو الأصل فى التحقق و الماهية تبع له لا كما يتبع الموجود للموجود بل كما يتبع الظل للشخص و الشيخ لذى الشيخ من غير تأثير و تأثر فيكون الوجود موجوداً فى نفسه بالذات و الماهية موجودة بالوجود أى بالعرض فهما متحدان بهذا الاتحاد. (شیرازی، ۱۳۸۲ الف، ص ۸)

مطابق این متن بین ماهیت و وجود تأثیر و تأثری رخ نمی‌دهد. البته باید چنین باشد، زیرا اگر بین ماهیت و وجود تأثیر و تأثری رخ دهد ماهیت و وجود دو شیء متمایز در جهان خواهند بود. ولی فرض بر این است که ماهیت موجود یک شیء است. اما این بدان معنا نیست که ماهیت در جهان نباشد. ادامه‌ی متن تصریح دارد که ماهیت به معنایی تابع وجود است و از این رو، در جهان است. بنا بر تصریح صدرا در این متن، نحوی از تبعیت عینی که مستلزم تأثیر و تأثر نیست، معنای اتحاد را تشکیل می‌دهد.^{۱۲}

متن نقل شده از کتاب شواهد (متن شماره ۴) با فرض اینکه ماهیت امری ذهنی باشد، سازگار نیست. دلیل این ادعا این است که بین امر ذهنی و امر خارجی تأثیر و تأثر رخ

می‌دهد. بنا بر قول مورد توافق در بین فیلسوفان مسلمان، امر خارجی به معنایی نقش علی در تشکیل امر ذهنی دارد. پس اگر قرار باشد که ماهیت امری ذهنی باشد و وجود امری خارجی، بین وجود و ماهیت متناظرش نحوی از دوگانگی و تاثیر و تاثر رخ خواهد داد. در نتیجه، اگر ماهیت امری ذهنی باشد، ماهیت و وجود نمی‌توانند به معنایی که در متن مشاعر تصریح شده است، با هم متحد باشند.^{۱۳} به تعبیری دیگر اتحادی که در این متن بین ماهیت و وجود تصویر شده است، می‌طلبد که ماهیت در جهان باشد، علاوه بر اینکه بین ماهیت و وجود تاثیر و تاثری رخ ندهد.^{۱۴} در ادامه باز به این بحث بازگشت خواهیم نمود. به متن مورد بحث در بالا (متن شماره ۳) برگردیم. گفتیم که انتزاعی بودن ماهیت در این متن با اتحاد ماهیت و وجود پیوند خورده است. دیدیم که متن کتاب شواهد (متن شماره ۴) تصریح دارد که اتحاد ماهیت و وجود می‌طلبد که ماهیت در جهان باشد. نتیجه اینکه، به نظر می‌رسد که برای فهم سازگاری از متن صدرا باید انتزاعی بودن ماهیت را به گونه‌ای فهمید که با در جهان بودن ماهیت تعارضی نداشته باشد.

اما، ممکن است اشکال شود که صدرا در متن مورد بحث از اسفار (متن شماره ۳) انتزاعی را به همان معنایی به کار برده است که قائلین به انتزاعی بودن وجود به کار برده‌اند. مثلاً، وقتی سهروردی (۱۳۷۵، صص ۶۴-۶۵) یا میرداماد (۱۳۹۱، ص ۹) مدعی هستند که وجود انتزاعی است، ادعایشان نتیجه می‌دهد که وجود در جهان نیست. دلیل ترجیح این خوانش از انتزاعی بودن هم این است که صدرا در این متن این دو نظر (یعنی نظر به انتزاعی بودن وجود و انتزاعی بودن ماهیت) را در تقابل با هم ذکر کرده است. پس، در متن مورد بررسی از صدرا (متن شماره ۳)، انتزاعی بودن ماهیت، در جهان نبودن را نتیجه خواهد داد.

اشکال این خوانش این است که قائلین به انتزاعی بودن وجود مدعی نشده‌اند که وجود با ماهیت متحد است؛ در حالی که صدرا چنین ادعایی دارد. بنابراین، نظر صدرا و نظر قائلین به انتزاعی بودن وجود به این لحاظ متقارن نیست.^{۱۵} همین کافی است که نتوان به قطع گفت که انتزاعی بودن از نظر صدرا در جهان نبودن را نتیجه خواهد داد. البته این پاسخ نتیجه نمی‌دهد که از نظر صدرا انتزاعی بودن در جهان بودن را در پی خواهد داشت. اما، همین نتیجه برای بحث حاضر مطلوب است که بنا بر سیاق سخن صدرا در این متن صرف ادعای انتزاعی بودن ماهیت با در جهان بودن یا نبودن ماهیت سازگار است.^{۱۶}

در - جهان بودن ماهیت؛ تأملی در نظر ... ۷۵

بررسی متن حاضر (متن شماره ۳) وقتی جالب‌تر خواهد شد که بدانیم صدرا در ادامه‌ی این متن تعابیر دیگری نیز درباره‌ی ماهیت دارد: ماهیت به معنایی موجود است.

۵.

فالوجود الحقیقی ظاهر بذاته بجمیع أنحاء الظهور و مظهر لغیره و به یظهر الماهیات و له و معه و فیه و منه و لو لا ظهوره فی ذوات الأکوان - و إظهاره لنفسه بالذات و لها بالعرض لما كانت ظاهرة موجودة بوجه من الوجوه. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۶۸-۶۹)

تعبیر موجودیت ماهیت در اینجا صریح است. صدرا می‌گوید که اگر وجود، ماهیت را بالعرض ظاهر نمی‌کرد،^{۱۷} ماهیت به هیچ وجه موجود نمی‌شد. این تعبیر شرطی که با «لو» تنظیم شده است، ناظر به این معناست که ماهیت به وجهی از وجوه موجود است و این موجودیت به خاطر ارتباط خاصی است که با وجود دارد.

البته، تعبیر موجودیت ماهیت در آثار صدرا منحصر در این متن (متن شماره ۵) نیست، بلکه در عبارات وی مکرر مشاهده می‌شود. حتا برخی استدلال‌های مهم صدرا برای موجودیت وجود مبتنی است بر این فرض که ماهیت موجود باشد. برای نمونه استدلال زیر از مشاعر چنین است.

۶. «فإذا لم يكن الوجود في ذاته موجودا و لا الماهية في ذاتها موجودة، فكيف يتحقق هاهنا موجود فلا تكون الماهية موجودة.» (شیرازی، ۱۳۶۳، صص ۱۳-۱۴)

در این استدلال از اینکه ماهیت موجود است نتیجه گرفته می‌شود که وجود نیز موجود است؛ زیرا اگر نه ماهیت در ذات خود موجود باشد و نه وجود در ذات خود موجود باشد، هیچ چیزی موجود نخواهد بود؛ از این رو، ماهیت نیز موجود نخواهد بود. جزئیات بیشتر استدلال برای بحث حاضر مهم نیستند؛ آنچه اهمیت دارد دو نکته است: صدرا در این استدلال موجود بودن را به طور یکنواختی برای ماهیت و وجود به کار گرفته است؛ از این رو، به همان معنا که وجود موجود است، ماهیت نیز موجود است. نکته دیگر این است که موجودیت ماهیت در این استدلال نه تنها مورد قبول صدرا قرار گرفته است، بلکه مقدمه‌ی استدلال برای موجودیت وجود نیز هست. جمع این دو نکته منجر به این نتیجه می‌شود که استدلال یادشده موجودیت وجود را به همان معنایی اثبات می‌کند که موجودیت ماهیت را به آن معنا مفروض انگاشته است. بنابراین، کمترین تردیدی نیست که از نظر صدرا ماهیت موجود است. اما مسأله‌ی مهم این است که موجودیت ماهیت به چه معناست؟

در آثار فیلسوفان مسلمان «موجود» به دو معنا به کار برده شده است: نخست به معنای صادق و دوم به معنای در-جهان.^{۱۸} معنای نخست حداقل تا فارابی (۱۹۷۰) سابقه دارد. موصوف این معنای از «موجود» مفاهیم هستند. «الف موجود است» بدین معناست که مفهوم الف بر چیزی صادق می‌کند یا چیزی مصداق الف است. در مقابل، مصداق معنای دوم از «موجود» شیئی در جهان است. وقتی گفته می‌شود که الف موجود است بدین معناست که خود الف در-جهان است. این معنای از «موجود»، چنانکه میرداماد نسبت داده است، حداقل تا ابن‌سینا سابقه دارد. (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۲۱)

حال، اگر موجودیتی که در متن‌های نقل شده (متن شماره ۵ و ۶) به ماهیت نسبت داده شده است، همان در-جهان بودن باشد، مدعای نوشته‌ی حاضر، یعنی اینکه از نظر صدرا ماهیت در-جهان است، با تصریحات خود صدرا ثابت خواهد شد. به یاد آوریم که در چند جمله پیش از این عبارات، صدرا ماهیت را انتزاعی قلمداد می‌کند. در این صورت یا باید گفت که انتزاعی بودن ماهیت در-جهان نبودن ماهیت را به دنبال دارد و صدرا به فاصله چند جمله تناقض‌گویی کرده است. یا اینکه انتزاعی بودن را از نظر صدرا به گونه‌ای تفسیر کنیم که سازگار با در-جهان بودن ماهیت باشد. در اینجا قصد ندارم که تفسیری از نظر صدرا درباره انتزاعی بودن ارائه کنم.^{۱۹} برای بحث حاضر، همین نتیجه کافی است که بنا بر سیاق سخن صدرا انتزاعی بودن در-جهان نبودن را نتیجه نمی‌دهد.

اما اگر «موجودیت» در این متن (متن شماره ۵ و ۶) به معنای صادق بودن به کار رفته باشد، تنها نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که مفاهیم ماهیات بر چیزی در جهان صادق می‌کنند. اما در حالت کلی اینکه الف به معنای صادق بودن موجود باشد، نافی این نیست که به معنای در-جهان بودن نیز موجود باشد. برای مثال، از منظر صدرا وجود به هر دو معنا موجود است. هم مفهوم وجود بر چیزی صادق می‌کند و هم وجود در-جهان است. در اینجا، همین نتیجه برای بحث حاضر تا اینجا، کافی است که بنا بر سیاق سخن صدرا، از نظر وی ماهیت موجود است، یا به این معنا که در-جهان است و یا به این معنا که مفهوم آن بر وجودی صادق می‌کند. موجودیت ماهیت به هر کدام از این دو معنا نافی در-جهان بودن ماهیت نیست.^{۲۰}

البته اگر در این استدلال صدرا (متن شماره ۵) «موجودیت» به معنای صادق بودن باشد، نتیجه نامطلوبی هم دارد. زیرا از اینکه ماهیت موجود است نتیجه گرفته شده است که وجود موجود است. چنانکه گفته شد، این استدلال موجودیت وجود را به همان معنا اثبات می‌کند

که موجودیت ماهیت را فرض کرده بود. بنابراین، استدلال تنها می‌تواند نشان دهد که «وجود» بر چیزی در جهان صدق می‌کند. حال اگر «موجودیت» به معنای صادق بودن، نتیجه ندهد «موجودیت» به معنای در-جهان بودن را، این استدلال موفق به اثبات در-جهان بودن وجود نشده است. حاصل اینکه اگر استدلال صدرا بنخواهد موفق به اثبات در-جهان بودن وجود شود، چنانکه مفروض است که چنین قصدی دارد، باید در-جهان بودن ماهیت را فرض کرده باشد.

به بحث درباره متن اسفار برگردیم. تا اینجا متن صدرا در اسفار (متن شماره ۵)، اگر سیاق سخن وی در نظر گرفته شود، انتزاعی بودن ماهیت تعارضی با در-جهان بودن ماهیت ندارد. اما، در ادامه‌ی همین متن صدرا نکته‌ی دیگری در باب ماهیت اظهار می‌کند که ممکن است به نظر متعارض با اظهار قبلی وی یعنی موجودیت ماهیت باشد. وی مدعی است که ماهیات معدوم هستند. این تعبیر دومی است که مورد بررسی ما خواهد بود.

۳. ماهیت معدوم است

متن مورد بحث چنین ادامه می‌یابد:

۷.

و لولا ظهوره فی ذوات الأکوان -و إظهاره لنفسه بالذات و لها بالعرض لما كانت ظاهرة موجودة بوجه من الوجوه بل كانت باقية في حجاب العدم و ظلمة الاختفاء إذ قد علم أنها بحسب ذاتها و حدود أنفسها معراة عن الوجود و الظهور فالوجود و الظهور يطرأ عليها من غيرها فهي في حدود أنفسها هالكات الذوات باطلات الحقائق أزلا و أبدا لا في وقت من الأوقات و مرتبة من المراتب. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۶۸-۶۹)

صدرا در این متن (متن شماره ۷) می‌گوید که ماهیات به حسب خودشان خالی از وجود هستند و این خالی بودن از وجود ازلی و ابدی است. نیز در هیچ مرتبه‌ای از مراتب، این خالی بودن از وجود منتفی نخواهد شد. در ظاهر این عبارات صراحت در معدوم بودن ماهیات دارند. اما بسیار واضح است که صدرا در اینجا درباره‌ی ماهیت من حیث هی (فی حدود أنفسها) سخن گفته است. اگر چنین است، حکم مورد نظر صدرا این است که ماهیت من حیث هی حاوی وجود یا عدم نیست. این حکمی مشهور در فلسفه‌ی اسلامی است که حداقل تا ابن‌سینا ریشه دارد. اما آیا این حکم نتیجه می‌دهد که ماهیت در-

جهان نیست؟ اگر چنین باشد، صدرا به فاصله چند جمله سخنان متعارض گفته است: از طرفی ماهیت متحد با وجود است و از طرفی ماهیت معدوم است. اتحاد بین موجود و معدوم به چه معنا می‌تواند باشد؟ اما از فیلسوفی چون صدرا چنین تناقض‌گویی غریب می‌نماید. خوشبختانه چنین نیست. صدرا در جاهای دیگری نیز حکم معدومیت را به ماهیت نسبت داده است. در آن متن‌ها صدرا توضیحاتی می‌افزاید که مساله معدومیت ماهیت را روشن می‌کند. یکی از این موارد چنین است.

۸

أن الماهیات الإمكانية أمور عدمية ... بمعنى أنها غير موجودة لا في حد أنفسها بحسب ذاتها ولا بحسب الواقع -لأن ما لا يكون وجودا ولا موجودا في حد نفسه لا يمكن أن يصير موجودا بتأثير الغير وإفاضته بل الموجود هو الوجود و أطواره و شؤنه و أنحاء و الماهيات موجوديتها إنما هي بالعرض بواسطة تعلقها في العقل بمراتب الوجود و تطوره بأطوارها ... فحقائق الممكنات باقية على عدميتها أزلا و أبدا و استفادتها للوجود ليس على وجه يصير الوجود الحقيقي صفة لها نعم هي تصير مظاهر و مرآئ للوجود الحقيقي بسبب اجتماعها من تضاعيف الإمكانات الحاصلة لها من تنزلات الوجود مع بقائها على عدميتها الذاتية. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۴۱)

در این عبارات (متن شماره ۸) صدرا پس از اینکه می‌گوید که ماهیت معدوم است، چند نکته درباره‌ی ماهیت می‌افزاید. نخست اینکه چون ماهیت من حیث هی نه موجود است و نه معدوم، نمی‌تواند متأثر از غیر باشد و در اثر غیر موجود شود. در نتیجه، نکته‌ی دوم بدست می‌آید که ماهیت تنها بالعرض موجود می‌شود؛ بدین معنا که در تحلیل عقلی در ازای هر مرتبه‌ای از وجود ماهیتی هست. اما سوال این است که ربط هر ماهیت با مرتبه‌ی وجود متناظرش چیست؟ پاسخ نکته‌ی سوم است که این ماهیت موصوف وجود قرار نمی‌گیرد، بلکه مظهر وجود است؛ گرچه همچنان بالذات معدوم است.

این متن شباهت بسیاری به متنی که در بالا از شوهد (شیرازی، ۱۳۸۲ الف، ص ۸) نقل شده است (متن شماره ۴)، دارد. در آنجا نیز تاثیر و تاجر بین ماهیت و وجود نفی می‌شود؛ ادعا می‌شود که ماهیت تنها بالعرض موجود است و اینکه وجود و ماهیت متحد هستند. در متن حاضر به جای تعبیر «اتحاد» از تعبیر «مظهریت» استفاده شده است. این شاهدهی است بر اینکه از نظر صدرا مظهریت ماهیت برای وجود به نحو اتحاد ماهیت با وجود باشد. چنان که در متن شوهد روشن بود، اتحاد ماهیت با وجود در جهان بودن ماهیت را به دنبال

دارد. در اینجا نیز به نظر می‌رسد که تعبیر «مظهریت وجود» در عبارات صدرا اشعار داشته باشد که ماهیت در-جهان است؛ چراکه وجود در-جهان است.^{۲۲}

نتیجه‌ی دیگر اینکه وقتی صدرا مدعی است که ماهیت معدوم است، این حکم را باید به معنای معدومیت بالذات ماهیت فهمید؛ زیرا خود صدرا تصریح در موجودیت بالعرض ماهیت دارد. معدومیت بالذات نیز بدین معناست که ماهیات به خودی خود («فی حد أنفسها») موضوع حکم موجودیت نباشند. این وضعیت ماهیات دقیقا نقطه‌ی مقابل وضعیت وجود است. حقیقت وجود به خودی خود موضوع حکم موجودیت قرار می‌گیرد و از این رو است که وجود موجود بالذات است. بنابراین، روشن است که باید حکم معدومیت ماهیت در نظر صدرا را حکم ماهیت من حیث هی هی بدانیم، نه ماهیتی که مظهر و متحد با وجود است.

نتیجه‌ی مهم دیگر این خواهد بود که موجودیت بالعرض ماهیت متناظر با اتحاد ماهیت با وجود خواهد شد. اینکه ماهیتی بالعرض موجود است بدان معناست که با وجودی که موجود بالذات است متحد شده است. چنان که در بالا گفته شد، اتحاد ماهیت با وجود در-جهان بودن ماهیت را در پی دارد. از این رو، موجودیت بالعرض ماهیت در-جهان بودن ماهیت را در پی خواهد داشت.^{۲۳}

تعبیر دیگری که نزدیک به معدومیت ماهیت است این است که ماهیات بویی از وجود استشمام نکرده اند. صدرا در موارد بسیاری این تعبیر را به کار برده است (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۵) (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹)، اما در جلد دوم اسفار به وضوح معنای این تعبیر را توضیح می‌دهد:

۹.

فلیست هی [أی الماهیة] لذاتها موجودة و لا معدومة و لا ظاهرة و لا باطنة و لا قديمة و لا حادثة بمعنى ثبوت شیء من هذه الأشياء لها ... بل جميع السلوب صادقة فی حقها أزلا و أبدا إذ لا ذات لها حتی یثبت لها شیء من الأشياء و ارتفاع النقیضین إنما یستحیل عن الشیء الموجود من حیث کونه موجودا لا من حیث کونه غیر موجود فما لم یعتبر للشیء وجود و إن کان علی نحو الانصباع به لا بکونه موجودا لذاته لا یمکن ثبوت شیء له و الحکم به علیه فالحکم علی الماهیات و لو کان بأحكامها الذاتية و أوصافها الاعتبارية السابقة الأزلیة من الإمكان و البطون و الظلمة و الخفاء و الكمون و أشباهها إنما یتوقف علی انصباعها بصفة الوجود و استنارتها به فقول بعض المحققین من أهل الكشف و الیقین

أن الماهیات المعبر عندهم بالأعیان الثابتة - لم يظهر ذواتها و لا يظهر أبدا و إنما يظهر أحكامها و أوصافها و ما شمت و لا تشم رائحة الوجود أصلا معناه ما قرناه. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۸۸-۲۸۹)

چنان که از متن (متن شماره ۹) پیداست، صدرا ابتدا توضیح می‌دهد که چرا ماهیات هیچ حکمی ندارند مگر اینکه موجود باشند. به تعبیری دیگر، ماهیات در مرتبه‌ی ذات مصداق هیچ حکمی (از جمله موجودیت) نیستند. سپس تصریح می‌کند که اینکه اهل عرفان گفته‌اند که ماهیات بوی وجود را استشمام نکرده‌اند، به همین معنایی است که خود گفته‌است؛ یعنی بدین معناست که ماهیات در حد ذات خود، موضوع هیچ حکمی نمی‌توانند باشند، حتا موضوع ذات و ذاتیات خود. این خود تایید دیگری است که در مواردی که صدرا حکم به معدومیت ماهیات کرده‌است، منظور وی ماهیت من حیث هی هی است و نه ماهیتی که مظهر وجود است یا از وجود قابل انتزاع است یا متحد با وجود است. شاید این برداشت از متن را نتوان بهتر از خود صدرا جمع‌بندی کرد:

۱۰.

فالحق أن مثل هذه المفهومات الكلية و الطبايع التصورية موجودات بمعنى اتحادها مع الهویات الوجودية. و لهذا قالت العرفاء «الأعیان الثابتة ما شمت رائحة الوجود»، أی لیست فی ذاتها موجودة لا بالفعل و لا بالقوة و ... معنی موجودیتها اتحادها بالموجودات. (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۸۳۷)^{۲۴}

یکی دیگر از متن‌هایی که صدرا در آن از معدومیت ماهیت سخن گفته، همان متنی است که در ابتدای بحث انتزاعی بودن ماهیات از جلد دوم اسفار نقل شد (متن شماره ۲). در این متن صدرا ماهیات را غیر از امور موجود می‌داند. اما توضیحی در ادامه می‌دهد که بحث حاضر را به انتزاعی بودن ماهیت مرتبط و خوانش اخیر را بیشتر تایید می‌کند. بنا بر این متن، از نظر صدرا ماهیات از امور موجود نیستند، بلکه تنها حظی که از وجود دارند این است که از وجودی از وجودها انتزاع شوند و با آن وجود متحد باشند. بنابراین، روشن می‌شود که معدومیت ماهیات روی دیگر سکه‌ی انتزاعی بودن ماهیات و اتحاد ماهیات به وجود است.

۱۱. «أن الماهیات الكلية التي هي غير الموجودات العينية لا حظ لها من الوجود العيني و إنما حظها من الوجود انتزاعها بحسب العقل من الوجودات التي هي الموجودات العينية و اتحادها معها.» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۹۶)

اگر معدومیت ماهیت بیان دیگری از انتزاعی بودن ماهیت باشد، متن‌هایی که در آنها صدرا از معدومیت ماهیت سخن گفته نمی‌توانند شاهد کافی باشند برای اینکه از نظر صدرا ماهیت در-جهان نیست؛ همان طور که انتزاعی بودن ماهیت به خودی خود نتیجه‌ای در ارتباط با در-جهان بودن ندارد. پس باز هم بحث برمی‌گردد به انتزاعی بودن ماهیات. اینکه ماهیت از وجود انتزاع می‌شود معادل است با اینکه ماهیت وصف یا محمولی انتزاعی برای وجود باشد. بنا بر قول مشهور، وصف انتزاعی یا محمول انتزاعی ممکن است که در-جهان نباشد، اما هم‌چنان وصف و محمول باشد. این، ما را به دسته‌ی سوم از تعابیر صدرا نزدیک می‌کند.

۴. ماهیت بر وجود حمل می‌شود

هم‌خوان با انتزاعی بودن وجود صدرا در بسیاری موارد تصریح دارد که ماهیت بر وجود حمل می‌شود؛ یا اینکه ماهیت وصف وجود است. گاهی نیز می‌گوید که ماهیت بر وجود صدق می‌کند.^{۲۵} گاهی نیز از تعبیر «حاکمی» استفاده کرده است. این دسته از متن‌های صدرا بسیار متکثر و در آثار وی پراکنده اند. در زیر تنها برخی از این متن‌ها که برای توجیه ادعای این بخش به حد کفایت باشند نقل خواهند شد:

۱۲.

الماهية ينتزع من الوجود لا الوجود من الماهية فالماهية ينتزع من الوجود لا الوجود من الماهية فالحکم بأن هذا النحو من الوجود إنسان أولى من الحکم بأن ماهية الإنسان موجودة لأن الإلتصاف بالشيء أعم من أن يكون بانضمام الصفة إلى الموصوف في الوجود أو يكون وجود الموصوف بحيث ينتزع العقل منه تلك الصفة. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۰)

۱۳. «اعلم ... أن الماهيات مفهومات كلية مطابقة لهويات خارجية ... و معنى وجودها فى الخارج صدقها على الوجودات و هى فى حد نفسها لا موجودة و لا معدومة.» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۲) ^{۲۶}

۱۴.

فقولنا الانسان موجود معناه ان وجودا من الوجودات مصداق المفهوم الانسانية فى الخارج و مطابق لصدقها فالحقيقة مفهوم الانسان ثابت لهذا الوجود و ثبوته له متفرع عليه بوجه لأن

الوجود هو الأصل في الخارج و الماهية تابعة له اتباع الظل للشخص. (شیرازی، ۱۳۰۲، ص ۱۱۷)

۱۵. «و معنی موجودیة المعانی و المفهومات هو كونها صادقة عليها محمولة لها ... فمعنی كون الإنسان موجودا عندالتحقیق عبارة عن كون بعض الموجودات محمولا عليه أنه إنسان ... بل معنی موجودیتها اتحادها بالموجودات.» (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۸۳۶-۸۳۷)

۱۶. «المصداق في حمل شيء من الماهيات الخاصة على ذات هو نفس تلك الذات بشرط موجوديتها ... والحاصل أن الماهيات الخاصة حكاية للوجودات.» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۴۰)

۱۷. «الماهية معنی كلی معقول من كل وجود منتزعة عنه محمولة عليه متحدة معه ضربا من الاتحاد.» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۸۳)

در این متن‌ها (متن شماره ۱۲ تا ۱۷) تعابیر متنوعی درباره‌ی ماهیت به کار رفته است. نیز از این تعابیر در توضیح یکدیگر استفاده شده است. در متن نخست (متن شماره ۱۲) صدرا گفته است که ماهیت وصف انتزاعی وجود است. در متن دوم (متن شماره ۱۳) گفته است که ماهیت بر وجود صدق می‌کند. در متن سوم (متن شماره ۱۴) گفته است که مفاهیم ماهیات بر وجودها صدق می‌کنند و ماهیت برای وجود ثابت و تابع آن است. در متن چهارم (متن شماره ۱۵) گفته است که ماهیت بر وجود صدق می‌کند، بر آن حمل می‌شود و با آن متحد است. در متن پنجم (متن شماره ۱۶) گفته است که مصداق ماهیت همان ماهیت به شرط وجود است و بدین معنا ماهیت از وجود حکایت می‌کند. در متن آخر (متن شماره ۱۷) گفته است که ماهیت از وجود انتزاع می‌شود، بر آن حمل می‌شود و با آن متحد است.

چنان که از جانشانی این تعابیر به جای یکدیگر برمی‌آید، این تعابیر متفاوت، برای صدرا معانی متفاوتی ندارند. اینکه ماهیت از وجود انتزاع می‌شود، بر وجود حمل می‌شود، مفهومش بر وجود صادق است، برای وجود ثابت است، از وجود حکایت می‌کند و ... همگی معادل با این هستند که ماهیت با وجود متحد است. اما اینکه ماهیت با وجود متحد است به چه معناست؟ در بالا بیان شد که صدرا در *شواهد* این اتحاد را معنا کرده است: اتحاد ماهیت با وجود نوعی تبعیت خارجی است که تاثیر و تاثیری بین ماهیت و وجود به دنبال نداشته باشد. این معنای از اتحاد در جهان بودن ماهیت را در پی دارد. بنابراین، اگر توضیحی را که صدرا در متن *شواهد* (متن شماره ۴) برای اتحاد ماهیت و وجود داده است،

مبنا قرار دهیم، باید نتیجه بگیریم که همه‌ی تعابیر متن‌های بالا (انتزاعی بودن ماهیت، صدق ماهیت، حمل ماهیت، حکایت ماهیت و ...) در-جهان بودن ماهیت را به دنبال دارند. ممکن است کسی در اینجا راه معکوس را طی کند. بدین معنا که بگوید اولاً اتحاد ماهیت با وجود، معنای یکتا و محصلی ندارد؛ بلکه صدرا اتحاد ماهیت با وجود را گاهی به معنای انتزاع ماهیت از وجود، گاهی به معنای صدق مفاهیم ماهیات بر وجودها، گاهی به معنای حمل ماهیت بر وجود و گاهی به معنای حکایت ماهیت از وجود به کار برده است. ثانیاً، تعابیر دیگری در این متن‌ها هست (نظیر صادق بودن مفاهیم ماهیات بر وجودها، حمل ماهیت بر وجود، حکایت ماهیت از وجود و ...) که همگی در-جهان نبودن ماهیت را به دنبال دارند. پس این متن‌ها اشعار دارند که ماهیت در-جهان نیست.^{۲۷}

در پاسخ به چنین خوانشی چند نکته می‌توان گفت: نخست اینکه تعابیر انتزاعی، صادق، محمول، حاکی و امثال آن به خودی خود نتیجه نمی‌دهند که ماهیت در-جهان نباشد. بنا بر متن‌های مورد بحث (متن شماره ۱۲ تا ۱۷)، محمول بودن ماهیت برای وجود، وصف بودن ماهیت برای وجود و حاکی بودن ماهیت از وجود معادل همان صادق بودن مفاهیم ماهیات بر وجودها هستند. از این رو، این عبارت نیز به خودی خود نتیجه‌ای برای در-جهان بودن یا نبودن ماهیات نمی‌تواند داشته باشند. بنابراین نمی‌توان گفت که از نظر صدرا انتزاعی بودن، محمول بودن و ... در-جهان نبودن ماهیت را در پی خواهند داشت.

دوم اینکه متنی که از صدرا در *شواهد* در توضیح اتحاد ماهیت با وجود نقل شد (متن شماره ۴)، تصریح دارد که اتحاد ماهیت و وجود امری عینی و خارجی است و نه رابطه‌ای بین ذهن و جهان. یادآوری می‌کنیم که جزء تعریف اتحاد ماهیت و وجود نبود تاثیر و تاثر بین ماهیت و وجود است (اتحاد بین ماهیت و وجود نوعی تبعیت است که بین تابع و متبوع تاثیر و تاثری نباشد). این در حالی است که اگر ماهیت در-ذهن و وجود در-جهان باشد، بین ماهیت و وجود تاثیر و تاثر هست. نیز، این معنای از اتحاد که در متن صدرا به تصریح بیان شده است، هیچ وابستگی معنایی به مفاهیمی چون انتزاع، صدق، حمل و .. ندارد. بنابراین، اولاً، این معنای از اتحاد بیان‌کننده‌ی رابطه‌ای عینی بین ماهیت و وجود است که در اثر آن ماهیت نیز باید در-جهان باشد. ثانیاً، نمی‌توان گفت که از نظر صدرا اتحاد، معنای محصلی به جز انتزاع، حمل و ... ندارد.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان چنین گفت: تعابیری در آثار صدرا درباره‌ی ماهیت و ارتباط آن با وجود هست که در نگاه نخست نتیجه می‌دهند که ماهیت در-جهان نیست.

مهم‌ترین این تعابیر از این قرار هستند: ماهیت به معنای صادق بودن موجود است؛ ماهیت محمول بر وجود است؛ ماهیت حاکی از وجود است؛ ماهیت وصف انتزاعی وجود است. شواهد متنی ارائه شد که چهار تعبیر دیگر، معنای یکسانی برای صدرا دارند و همگی معادل اند با اینکه ماهیت متحد با وجود است. اما بنا بر متن *شواهد*، اتحاد بین وجود و ماهیت از منظر صدرا امری در جهان است. در نتیجه، ادعای انتزاعی بودن و صادق بودن در مورد ماهیت، از نظر صدرا باید به گونه ای فهمیده شوند که در جهان بودن را به دنبال داشته باشند.^{۲۸}

۵. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین تعابیر صدرا درباره‌ی ماهیت از این قرار هستند:

۱. ماهیت معدوم است.
۲. ماهیت بویی از وجود استشمام نکرده است.
۳. ماهیت خیال وجود است.
۴. ماهیت وصف انتزاعی وجود است.
۵. ماهیت حکایت وجود است.
۶. ماهیت بر وجود حمل می‌شود.
۷. مفاهیم ماهیات بر وجودها صدق می‌کنند.
۸. ماهیت موجود است بالعرض.
۹. ماهیت متحد با وجود است.
۱۰. ماهیت مظهر وجود است.
۱۱. ماهیت تابع وجود است.
۱۲. ماهیت موجود است.

استدلال شد که اگر سیاق سخن صدرا در نظر گرفته شود، هیچ‌یک از این تعابیر دلالتی بر درجهان نبودن ماهیت ندارند. علاوه بر این، بنا بر شواهد متنی از صدرا این تنوع تعابیر در صدرا قابل فروکاستن به یک تعبیر کلیدی است: ماهیت متحد با وجود است.

بنا بر شواهد متنی استدلال شد که اتحاد ماهیت با وجود از منظر صدرا نتیجه می‌دهد که ماهیت در-جهان است. نتیجه‌ی این بررسی در آثار صدرا این خواهد بود که تنها یک خوانش سازگار از متن‌های صدرا در باب ارتباط وجود و ماهیت می‌توان داشت: صدرا در همه‌ی آثار خود به نحو یکنواختی ماهیت را امری در-جهان تلقی کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر «در-جهان بودن» را وامدار میرداماد هستم. او تعبیر «فی الأعیان» را به طور نظام‌مند مترادف با «موجودیت در خارج» به کار می‌برد. (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۱۰). البته این تعبیر به همین معنا از متن‌های صدرا نیز بیگانه نیست. (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۰) این تعبیر بر «موجودیت» مزیت‌هایی دارد. نخست اینکه چنان که در متن مقاله خواهد آمد «موجودیت» معنای یکتایی در بین فیلسوفان مسلمان نداشته است؛ اما «در-جهان بودن» ایهام «موجودیت» را ندارد. دیگر اینکه این تعبیر ما را از تعابیر استعاری متداول در ادبیات فلسفی معاصر در باب اصالت وجود نظیر «تشکیل دادن واقع»، «پر کردن واقع»، «متن واقع بودن»، «خمیره‌ی جهان بودن» و ... مستغنی خواهد کرد. البته «در-جهان بودن» لزوماً با این تعابیر استعاری معادل نیست؛ بلکه اعم از آنهاست. اما، به نظر نگارنده‌این تعبیر در کنار تعابیری چون «منشا اثر بودن» می‌تواند ما را از این تعابیر استعاری بی‌نیاز کند. نگارنده بسط این ایده را به پژوهش دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند. تنها یک اشکال در این تعبیر هست: ممکن است به خاطر لفظ «در» در عبارت «در-جهان»، جهان به عنوان ظرف تلقی شود. این تلقی به صراحت خلاف نظر صدرا است. (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۳). برای اینکه چنین فهم نادرستی پیش نیاید، به جای عبارت «در جهان» همه جا از عبارت «در-جهان» استفاده خواهم کرد.

۲. برای مثال به این مساله نخواهم پرداخت که آیا ماهیت در-جهان است یا نه؟ نیز به این مساله نخواهیم پرداخت که آیا در-جهان بودن ماهیت قائل دیگری دارد یا نه؟ برای نمونه، فیاضی (۱۳۸۸) به تفصیل از این قول که ماهیت در-جهان است دفاع کرده است، فارغ از اینکه جنین نظری مطابق نظر صدرا باشد یا نه. نیز این ادعا که ماهیت در-جهان نیست به علامه طباطبایی نسبت داده شده است. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۹۶) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۷-۱۱) در این نوشتار تنها به بررسی نظر صدرا خواهیم پرداخت و ورودی به مسائل دیگر نخواهیم داشت.

۳. البته، اسدی و دیگران (۱۳۹۴) مدعی شده‌اند که قول به در-جهان بودن ماهیت، درنهایت، سازگاری بیشتری با نظام فلسفی صدرا دارد؛ اما منکر نیستند که صدرا در این مساله دوگانه سخن گفته است. اگر استدلال‌های نوشتار حاضر درست باشند، چنین دوگانگی‌ای از اساس وجود نداشته است.

۴. حسینی ۱۳۹۶ به همین مساله پرداخته و از همین نظر دفاع کرده است. وجه ممیزه این نوشته از مقاله یادشده چنین است: حسینی ۱۳۹۶ انتزاعی بودن و صادق بودن ماهیات بر خارج را حد وسط استدلال خود قرار داده است. آنگاه سعی کرده است تا نظریه صدرا را درباره انتزاع و صدق واکاوی کند. حاصل، استدلالی به نفع درجهان بودن ماهیت شده است. در نوشته حاضر، به جای آن، قصد دارم تا بر اساس سیاق سخن صدرا و با در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به فهم متن، تعبیر صدرا را به نحو منسجمی تعبیر کنم. به تعبیری تسامحی، نوشتار حاضر بیش از آنکه شامل استدلالی به نفع درجهان بودن ماهیت از نظر صدرا باشد، دربردارنده تفسیر یکپارچه‌ای از متن‌های صدرا است.

۵. تعبیر صدرا در این باب بسیار متنوع و متعدد هستند. نگارنده ادعای استیفای همه‌ی تعبیر صدرا را ندارد. اما همه‌ی تعبیری که از متن‌های صدرا در ادبیات معاصر به نفع درجهان نبودن ماهیت از نظر وی استفاده شده اند و نیز علاوه بر آن‌ها، برخی متن‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته اند. تعمیم نتایج این تحقیق به سایر تعبیر محتمل صدرا که از نظر نگارنده دور مانده اند نامعقول نیست.

۶. برای دستیابی به نظر یک فیلسوف در باب یک مساله از طریق فهم متن‌های آثار وی، حداقل به دو شیوه می‌توان عمل کرد: نخست اینکه خوانش منسجمی از متن‌هایی که آن فیلسوف در باب آن مساله سخن رانده است، به دست داده شود. دوم اینکه بر اساس نتایجی که آن فیلسوف از آن نظر در فلسفه‌ی خود استخراج کرده است فهمی از آن نظر داده شود. اما به نظر می‌رسد که بدون داشتن خوانشی منسجم از متن‌هایی که در آن به طور مستقیم درباره‌ی مساله‌ی مورد بحث سخن گفته شده است، نتوان به‌سادگی به روش دوم عمل کرد؛ زیرا بنا بر روش دوم، مساله‌ی فهم نظر این فیلسوف در آن مسایل دیگر نیز به همین مساله وابسته خواهد شد. ادعا این نیست که روش دوم در هیچ شرایطی کارایی ندارد؛ بلکه ادعا این است که انجام کار به روش نخست تقدم طبیعی به انجام کار به روش دوم دارد. نیز اینکه روش دوم به تنهایی کارایی ندارد مگر اینکه مکملی برای روش دوم تلقی شود. در این نوشتار تنها به روش نخست متکی خواهیم بود.

این استراتژی، نقطه‌ی مقابل استراتژی‌های متداول قائلان به درجهان نبودن ماهیت نزد صدرا است. ایشان یکی از این دو روش را در پیش گرفته اند: برخی از ایشان عباراتی از صدرا را از متن و سیاق بریده اند و بر طبق معانی عرفی یا ظاهری کلام وی استنباط کرده اند که ماهیت درجهان نیست. سپس، بر اساس این نتایج و خوانشی که با همین روش از برخی سخنان دیگر صدرا بدست داده اند، نتیجه گرفته اند که وی دوگانه سخن گفته است. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) (بنیانی، ۱۳۹۳) (بنیانی و سروریان، ۱۳۹۴) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴) برخی دیگر ابتدا خوانشی از نظر صدرا داده اند و سپس متن‌هایی از وی نقل کرده اند که در ظاهر تایید کننده‌ی این خوانش است و متن‌های دیگر را نادیده گرفته اند. (عبودیت، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۷)

به نظر نگارنده، بر اساس توضیحات پاراگراف گذشته، به طور کلی در فهم یک متن (و در نتیجه در مورد متن صدرا و مساله‌ی حاضر) هیچ کدام از این روش‌ها وافی به مقصود نخواهد بود، اگر قصد بر این باشد که به مقصود صاحب متن نزدیک شویم.

۷. منظور من از خوانش سازگار، خوانشی است که با همه متن‌های صدرا در باب وجود هم‌خوانی داشته باشد. اگر استدلال‌های مقاله درست باشند، خوانش‌های دیگر که از متن‌های صدرا ارائه شده اند، یعنی خوانشی که بر طبق آن ماهیت در جهان نیست یا خوانشی که بر طبق آن صدرا دوگانه سخن گفته است، خوانش‌های ناسازگاری خواهند بود؛ زیرا هر یک با برخی متن‌های صدرا ناهم‌خوان هستند.

۸. شواهد متنی قوی در دست است که نظر صدرا در این مساله خلاف نظر مشهور است. به نظر وی امر انتزاعی حظی از وجود دارد. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۸). اگر نظر صدرا این باشد، باید انتزاعی بودن ماهیت، نتیجه دهد که ماهیت در جهان است. این استدلالی قوی به نفع ادعای نوشتار حاضر است. حسینی (۱۳۹۶) چنین استدلال‌هایی را پی‌گیری کرده است. چنانکه اشاره کردم، در اینجا تنها قصد تفسیر متن‌های صدرا را دارم. از این رو، در این مقاله به نقل و بررسی چنین استدلال‌هایی نخواهم پرداخت.

۹. این متن یکی از مستندات بنیانی (۱۳۹۳، ص ۱۰۹) است.

۱۰. این متن یکی از مستندات عبودیت (۱۳۸۵، ص ۹۶) است.

۱۱. اگر ماهیت امری ذهنی باشد، ممکن است تصور شود که این اتحاد را به یکی از دو صورت زیر می‌توان تصویر کرد: نخست اینکه، ماهیت، که امری ذهنی است، یکی از مراتب وجودی است که وجود خارجی نیز از مراتب آن است؛ حال، چون ماهیت و وجود دو مرتبه از یک وجود هستند، با هم متحد هستند. (از داور محترمی که این تفسیر از اتحاد را گوشزد کرد، سپاس‌گزارم.) دوم اینکه، ماهیت امری ذهنی است که بر وجود خارجی صدق و از آن حکایت می‌کند (عبودیت ۱۳۸۵، صص ۱۱۹-۱۲۰). درباره تفسیر دوم در انتهای مقاله سخن خواهم گفت. اما، تفسیر نخست نمی‌تواند درست باشد. استدلال ادامه بحث در متن دلیل نادرستی این تفسیر است.

۱۲. صدرا در این متن از استعاره‌ی شخص و سایه استفاده کرده است. سایه نیز به‌وضوح امری در-جهان است. بنا بر این مفروضات، ممکن است که استدلال شود که از نظر صدرا ماهیت در-جهان است. به نظر نگارنده این استدلال ضعیفی است. چراکه صدرا در موارد دیگری (که برخی از آن‌ها در ادامه بررسی خواهند شد) از استعاره‌های دیگری استفاده کرده است که نتیجه‌ی مخالف دارد. مثلاً وی می‌گوید که ماهیت خیال وجود است. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸) بنا بر معنای لغوی کلمه، خیال امری ذهنی است. پس بنا بر این استعاره، ماهیت امری ذهنی

است. به نظر می‌رسد که برخی از معاصرین، تلویحا، با چنین استدلالی در جهان نبودن ماهیت را به صدرا نسبت داده‌اند. این استدلال نیز مانند استدلال بالا ضعیف است. به نظر نگارنده، صدرا در استعاره‌هایی نظیر این‌ها که برای توضیح رابطه‌ی وجود و ماهیت به آن‌ها متمسک می‌شود، قصد ندارد درباره‌ی در جهان بودن یا نبودن ماهیت نظر دهد. بلکه وی قصد دارد نشان دهد که چگونه علی‌الاصول ممکن است که تبعیتی داشته باشیم که وجه تاثیر و تاثر بین تابع و متبوع در آن تبعیت وجود نداشته باشد (یا کمرنگ باشد)؛ نه اینکه قصد داشته است که همه‌ی وجوه ارتباطی بین ماهیت و وجود را در این استعاره‌ها بیان کند. اصولا تمثیل و استعاره برای چنین منظور جامعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

۱۳. نقش علی وجود خارجی در ارتباط با امر ذهنی بنا بر نظریات مختلف متفاوت است: این نقش علی یا به صورت مستقیم است، یعنی وجود خارجی علت تشکیل امر ذهنی است؛ که این همان نظر مشهور است. حالت دیگر این است که وجود خارجی معد نفس در ایجاد امر ذهنی است؛ که این متناظر است با نظر صدرا. هر کدام از این دو نظریه در باب ارتباط وجود خارجی و امر ذهنی مفروض باشد، حاصل این است که وجود خارجی و امر ذهنی دو شیء متمایز هستند که با یکدیگر رابطه‌ای علی دارند، اگرچه این رابطه پیچیده باشد. بنابراین، استدلال گفته شده در متن پیش خواهد رفت و نمی‌توان ماهیت را امری ذهنی دانست. از داور محترمی که این تمایز را تذکر دادند، سپاس گزارم.

۱۴. اینکه اگر ماهیت در جهان باشد، چگونه ممکن است که تاثیر و تاثری با وجود نداشته باشد، مساله‌ای است که نیاز به تبیین دارد. در اینجا قصد نداریم وارد این گونه از مسائل درباره‌ی فلسفه‌ی صدرا شویم. آنچه واضح است این است که بنا بر متن نقل شده از شوهد نمی‌توان گفت که ماهیت امری ذهنی است.

۱۵. ممکن است اشکال شود که بنا بر این خوانش، صدرا انتزاعی را به فاصله یک جمله در دو معنای متفاوت به کار برده است. پاسخ من این است که صدرا معنای انتزاعی را تغییر نداده است. انتزاعی، مشابه با نظر مشهور، آن امری است که منشا انتزاعش شیئی در جهان باشد. تفاوت در این است که ارتباط میان امر انتزاعی و منشا انتزاع چگونه است؟ از نظر قائلین به انتزاعی بودن وجود، میان این دو اتحاد برقرار نیست؛ اما از نظر صدرا میان این دو اتحاد برقرار است. این اختلاف نظری است درباره طبیعت انتزاع و نه درباره معنای انتزاع. بنابراین، صدرا انتزاعی را به فاصله یک جمله در دو معنای متفاوت به کار برده است. از داور محترمی که این نکته را متذکر شدند، سپاس گزارم.

۱۶. حسینی (۱۳۹۶) استدلال‌هایی دارد که نظریه صدرا در باب انتزاع نتیجه می‌دهد که انتزاعی بودن در جهان بودن را در پی دارد. در اینجا قصد ندارم وارد این استدلال‌ها شوم؛ به این جهت

که رویکرد نوشتار حاضر، تفسیر متن‌های صدر است و نه استدلال‌هایی بر اساس نظریه‌های صدر.

۱۷. اینکه «ظهور بالعرض ماهیات» دقیقاً به چه معناست در ادامه‌ی استدلال تأثیری ندارد. اما اگر «ظهور» و «وجود» را هم معنا یا مساوق در نظر بگیریم، ظهور بالعرض معادل با وجود بالعرض خواهد شد.

۱۸. این دو معنا با هم مشترک لفظی هستند؛ اما هر یک به اشتراک معنا بر مصادیق خود حمل می‌شوند. در سنت اسلامی وجود به معانی دیگری نیز به کار برده شده است. مثلاً «موجود» به معنای همان مقوله‌ای که موضوع محمول وجود است. (فارابی ۱۹۷۰) «موجود» در این حالت مشترک لفظی بین مقولات است. در بحث حاضر مفروض است که از نظر صدر «وجود» مشترک معنایی است و از این رو این معانی دیگر وجود نامرتب به بحث حاضر خواهند بود.

۱۹. حسینی (۱۳۹۶) چنین تفسیری را پی‌گیری کرده است.

۲۰. علاوه بر آنچه در متن آمده است، توجه به این نکته تأثیرگذار است که حسینی (۱۳۹۶) استدلال‌هایی دارد که نظریه صدر در باب صدق چنان است که اگر الف بر چیزی صدق کند آنگاه الف در جهان است.

۲۱. این متن مورد استناد عبودیت (۱۳۸۵، ص ۹۷) است.

۲۲. «مظهریت» را می‌توان به گونه‌ای استعاری نیز فهمید. مانند اینکه یک استاد دانشگاه مظهر یک دانشگاه است. طبیعتاً در این معنای استعاری دوگانگی میان ظاهر و مظهر برقرار است. اما، واضح است که نمی‌توان «مظهریت ماهیت برای وجود» را به این معنای استعاری دانست. اگر چنین باشد، متن‌هایی که در آنها صدر از این عبارت استفاده کرده است، باید به حاشیه رانده شوند. بحث پاورقی ۱۲ را ببینند. با این اوصاف به نظر می‌رسد که اگر بگوییم ماهیت امری ذهنی است و هم چنان مظهر وجود است، «مظهر» را در معنایی استعاری به کار برده ایم؛ چراکه دوگانگی ظاهر و مظهر نتیجه این تعبیر است. از این رو، اگر متن‌های صدر در این رابطه در تفسیر سخن او مهم باشند، باید «مظهر» را مشابه با «اتحاد» فهمید، چنانکه در متن توضیح داده شده است. از داور محترمی که این نکته را گوشزد کردند سپاس گزارم.

۲۳. اینکه موجودیت بالعرض به چه معناست، مسأله‌ی مهمی است که به سبب محدودیت حجم، نگارنده آن را به پژوهش دیگری موکول می‌کند.

۲۴. این متن مورد استناد عبودیت (۱۳۸۵، ص ۹۷) است.

۲۵. تصریحاتی از صدر در دست است که اگر مفهوم الف بر چیزی صدق کند، الف در جهان است. (شیرازی، ۱۳۶۳، صص ۱۰-۱۱) این فرض به همراه اینکه ماهیت بر چیزی صادق است، نتیجه می‌دهد که ماهیت در جهان است. این استدلالی قوی به نفع ادعای این مقاله است؛ اما به

سبب محدودیت حجم، نگارنده آن را به پژوهش دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

۲۶. این متن مورد استناد عبودیت (۱۳۸۵، ص ۹۵) است.

۲۷. به نظر می‌رسد که عبودیت (۱۳۸۵، صص ۱۸۹-۱۹۰، پاورقی ۳۱) چنین خوانشی از متن‌های یاده شده و مشابه‌های آن در آثار صدرا دارد و تلویحا مدعی استدلالی است شبیه آنچه در متن آمده است.

۲۸. تعبیری غیر از این سه دسته تعبیری که بررسی کرده‌ام، در آثار صدرا هست که کمتر تکرار شده‌اند. نظیر اینکه ماهیت تابش نور وجود بر عقل است. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۸) یا اینکه ماهیت خیال وجود است. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸) متن اخیر مورد استناد بسیاری از معاصرین بوده است. (بنیانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸) (بنیانی و سروریان، ۱۳۹۴، ص ۱۰) (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۴) این تعبیر عمدتا استعاره‌ای‌اند و چنان‌که در پاورقی ۱۲ اشاره شد، باید تنها به وجه استعاره در آن‌ها توجه کرد. به‌علاوه، این تعبیر و مشابه‌های آن‌ها را نیز باید در سیاق متن صدرا فهمید. مثلا در مورد نخست صدرا بلافاصله می‌گوید که ماهیت متحد با وجود است. یا در مورد دوم، کمی قبل از این جمله صدرا می‌گوید که ماهیت تابع وجود است. و بعد برای اینکه چگونگی تابعیت ماهیت از وجود را توضیح دهد تمثیلی از تابعیت صورت در آینه از صاحب صورت ذکر می‌کند. پس از آن می‌گوید اینکه عرفا گفته‌اند ماهیت خیال وجود است به همین معناست. بنابراین، مدعای صدرا در اینجا چیزی بیش از جاهای دیگر نیست که ماهیت تابع وجود متبوع است. علاوه بر همه‌ی این نکات نباید تعبیر «خیال» را که صدرا از ادبیات عرفانی وام گرفته است به‌سادگی به معنا یا متمم معنای ذهنی بودن انگاشت. در باب وجودشناسی خیال (نه به معنای عالم خیال در مقابل عالم ماده و عقل، بلکه به معنایی که همه‌ی ماسوی‌الله خیال باشند) ببینید: یزدان‌پناه و انزلی ۱۳۹۲.

کتاب‌نامه

اسدی، سیاوش، رضا اکبریان، محمد سعیدی‌مهر، لطف‌الله نبوی، ۱۳۹۴؛ تعبیر متفاوت از «ماهیت» نزد ملاصدرا و علامه طباطبایی و تاثیر آن بر بداهت نظریه اصالت وجود؛ پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۸؛ صص ۱-۱۸.

بنیانی، محمد، ۱۳۹۳؛ بررسی نقادانه برداشت‌های گوناگون از محل نزاع در اصالت وجود صدرايي؛ پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۵؛ صص ۱۰۷-۱۲۴.

کشفی، عبدالرسول، محمد بنیانی، ۱۳۹۱؛ بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرايي؛ پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۵؛ صص ۴۵-۵۶.

در - جهان بودن ماهیت؛ تأملی در نظر ... ۹۱

بنیانی، محمد، حمیدرضا سروریان، ۱۳۹۴؛ بررسی نقادانه عینیت وجود ماهیت در حکمت متعالیه؛ مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، شماره ۹۵؛ صص ۹-۳۴.

حسینی، داود. ۱۳۹۶؛ در-جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در-جهان بودن ماهیت در فلسفه صدرای. حکمت معاصر، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۷۷-۹۲.

سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد ۲؛ به تصحیح نجفقلی حبیبی، هانری کرین و سیدحسین نصر؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۰۲ ق؛ مجموعه الرسائل التسعه؛ قم؛ مکتبه المصطفی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه؛ بیروت؛ دار احیاء التراث العربی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳؛ المشاعر؛ تصحیح: هانری کرین؛ تهران؛ کتابخانه طهوری.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲ الف؛ الشواهد الربوبیه، جلد ۱؛ تهران؛ بنیاد حکمت اسلامی صدرای.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲ ب؛ شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفاء، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرای.

عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۵؛ درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، جلد ۱؛ تهران و قم؛ انتشارات سمت و انتشارات موسسه‌ی پژوهشی امام خمینی.

فارابی، محمدبن محمد، ۱۹۷۰م؛ کتاب الحروف؛ تصحیح محسن مهدی؛ بیروت؛ دار المشرق.

فیاضی، غلامرضا. (۱۳۸۸). هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تأملی نو در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن. تحقیق و نگارش: حسینعلی شیدان‌شید. قم؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۶؛ تهران؛ انتشارات صدرای.

میرداماد، محمدباقر، ۱۳۹۱؛ الافق المبین؛ به تحقیق حامد ناجی اصفهانی؛ تهران؛ میراث مکتوب.

یزدان‌پناه، یدالله، سید عطاء انزلی، ۱۳۹۲؛ مبانی و اصول عرفان نظری؛ قم؛ موسسه آموزشی و پژوهشی